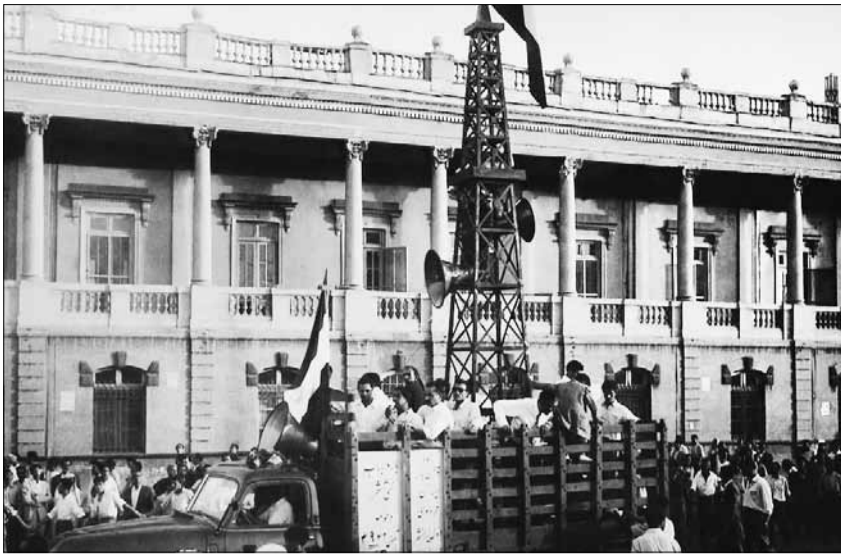


بازخوانی تاریخ تحولات نفت ایران در دهه‌های پیش از ملی شدن صنعت نفت

جرقه‌های یک قیام ملی

در برخی کشورها از جمله ایران نیز خارج از این قاعده نبوده و نگاهی کوتاه به تاریخ یکصدساله ایران به‌خوبی گواهی بر این است که نفت بخشی جدانشدنی از سرنوشت ایران در این سال‌ها بوده است. نفت همچون همه‌ای خدادادی با تبدیل شدن به مهم‌ترین کالای صادراتی ایرانیان نه تنها اقتصاد ایران را به خود وابسته کرد، بلکه عمده رویکرد رفتاری و مبارزاتی ایرانیان نیز به سرنوشت نفت گره خورد. اندک‌نگاهی به این ماده سیاه از عینک تاریخ به‌خوبی ما را با این فرض مواجه می‌کند که تاریخ معاصر ایران اثرپذیر از نفت و اثرگذار بر آینده آن بوده است. به گونه‌ای که بعد از فتوی «میرزای شیرازی» مساله «ملی شدن

صادق فرامزی؛ پیدا کردن عنصری برای محور قرار گرفتن در جهت سبیر حرکت هر تمدنی کاری سخت و دشوار است، هرچند در قاعده‌ای نسبتاً مطلق هر جا که «آب» بوده پس از مدتی «آبادی» نیز شکل گرفته و نخستین عنصری که تقریباً همه گروه‌های سکونت‌یافته بشری را به سکونت در نقطه‌ای ترغیب کرده، آب بوده است اما شاید بتوان حکایت «نفت» را مورد مشابیحی از سرنوشت برخی ملل در بیش از یک قرن اخیر دانست. هیچ تمدنی را نمی‌توان با کالاهای تولیدی آن توصیف کرد اما برخی تولیدات آنقدر بر روند تحولات اجتماعی، سیاسی و تاریخ ملل خود تاثیر گذاشته‌اند که بخشی جدانشدنی از آن ملل را شکل داده‌اند. اکتشاف نفت



قرارداد داری؛ آغاز حکایتی با طعم نفت

شده در طول ۲ ماه داری و مشاورانش ۱۰ جلسه با کنایچی خان و کوت بر گزار کردند و نهایتاً در اول ماه مارس ۱۹۰۱ نشست‌ها به ثمر نشست و بنا شد ۷ درصد از امتیاز به کنایچی خان، ۳ درصد به کوت و یک‌درصد به ولف به عنوان پورسانت نفتی اختصاص یابد. با این توافق کنایچی خان اعزام تهران شد تا مقدمات امضای قرارداد را فراهم کند. او مساله را با امین‌السلطان اتابک اعظم که صدراعظم مظفردین‌شاه بود در میان گذاشت. سرانجام با موافقت مظفردین‌شاه امتیازنامه در ۵ ژوئن ۱۹۰۱ به امضا رسید.

در این توافق امتیاز داری در ۱۸ بند تنظیم و بر اساس آن مقرر شد صاحبان امتیاز، حق اکتشاف، استخراج، حمل‌ونقل و فروش نفت و گاز طبیعی، موم طبیعی و قیر را در سراسر ایران به استثنای ۵ استان شمالی آذربایجان، مازندران، استرآباد، گیلان و خراسان (با هدف رعایت حریم روسیه تزاری) به مدت ۶۰ سال در اختیار بگیرد. صاحبان امتیاز از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض گمرکی معاف بود و در ازای بهره‌برداری از موارد یاد شده در امتیازنامه، موظف شد مبلغ ۲۰ هزار لیره به‌صورت نقد و ۲۰ هزار لیره به‌صورت سهام به‌اضافه ۱۶ درصد سود خالص همه شرکت‌هایی که به موجب امتیاز تأسیس می‌شد را به دولت ایران پرداخت کند. داری به مدت ۲ سال سرمایه خود را صرف کرد تا در قسمت‌های حوزه امتیازنامه که در مسجدهای مختلف بود نفت استخراج کند. در این مدت، با وجود صرف ۳۰۰ هزار لیره، تنها ۲ چاه کوچک حفر شد. در این میان آلمان‌ها سعی کردند به او پیشنهاد شرکت دهند ولی دولت بریتانیا برای اینکه امتیاز به‌دست‌آمده توسط داری، از دست انگلیسی‌ها خارج نشود، تصمیم گرفت هیاتی برای بررسی میزان منابع نفت و استخراج آن به ایران اعزام کند. این هیات نیز پس از سفر به

«مابع سیاهی» که راه خود را در فاصله ۱۴۵ مایلی جزیره آبادان در ظلمت معادن پیدا می‌کند، یک روز نایب خواهد کرد که خون لازم برای وجود ما خواهد بود. این عبارت مشهوری بود که «پرونا لندن» تنها یکسال پیش از آغاز جنگ اول جهانی پیرامون مساله اکتشاف نفت به زبان آورد و به‌خوبی موبد آن بود که اکتشاف نفت ایران از سمت بریتانیایی‌ها تا دهه‌های متمادی سرشت و سرنوشت روابط خارجی ایران را تعیین خواهد کرد. در این میان اما شاید بتوان نحوه انعقاد قرارداد مشهور «داری» را به‌عنوان نقطه آغاز تاریخ نفتی ایران خلاصه‌ای از چشم‌اندازهای بعدی پیرامون این ماده که عده‌ای «متعفن و بدبو» و عده‌ای دیگر «طلای سیاه» توصیف می‌کردند دانست. دلال این قرارداد که در یکسوی آن ویلیام ناکس داری، تاجر مشهور بریتانیایی و در سوی دیگر دولت مظفردین‌شاه قرار داشت یک ایرانی گرجی تبار به نام «کنایچی خان» بود که مدیریت کل گمرک ایران را بر عهده داشت. او در سال ۱۹۰۰ به مناسبت برگزاری نمایشگاهی در پاریس با سر هنری دراموند ولف، وزیر مختار سابق بریتانیا در ایران دیدار کرد و موضوع نفت ایران را با وی در میان گذاشت. پیش از این گروهی دیرینه‌شناس فرانسوی گزارشی از ذخایر سرشار نفتی ایران در سال ۱۸۹۵ در اروپا منتشر کرده بودند. کنایچی خان علاوه بر دسترسی به نتایج جست‌وجوهای گروه فرانسوی، با ادوار کوت، منشی سابق روتر نیز آشنایی مختصری داشت و از طریق او سوابق امتیاز روتر را در اختیار داشت. انگیزه، اطلاعات و ارتباط هر سه در او جمع بود تا امتیازی نفتی را پایه‌ریزی کند. پس از مشورت کنایچی خان با ولف، او موضوع را با داری مطرح و وی از متقاعد کرد که طی چند نشست موضوع اخذ امتیاز را بررسی کند. ملاقات در ۸ ژانویه انجام



ایران در گزارشی، ضمن اشاره به حجم منابع نفت ایران توصیه کرد دولت انگلیس به شرکت نفت ایران و انگلیس کمک کند و از این طریق عملیات تعیین سیاست‌های کلی شرکت را در دست گیرد. دولت انگلستان که از ابتدا همه فعالیت‌های داری را در ایران تحت نظر داشت به دنبال دستیابی به نفت در سال ۱۲۸۸ شمسی یعنی یکسال پس از استخراج نفت، شرکت نفت ایران و انگلیس را با هدف به دست گرفتن استخراج، پالایش و صدور نفت تأسیس کرد. این شرکت با سرمایه ۳ میلیون لیره تأسیس شد و صدور نفت از سال ۱۲۹۲ یعنی یکسال پیش از شروع جنگ اول جهانی، آغاز شد. با توجه به اهمیت روزافزون نفت برای تأمین سوخت نیروی دریایی انگلیس در سال بعد این کشور ۵۶ درصد از سهام شرکت را خریداری کرد و ۲ نفر نماینده با اختیارات کامل و با حق وتو نسبت به تصمیمات شرکت در هیات مدیره آن منصوب کرد. به این ترتیب امتیاز داری عملاً به دولت انگلستان منتقل شد. این تحول سبب شد شرکت نفت ایران و انگلیس از حالت یک شرکت خصوصی تجاری خارج و به بازاری پر قدرت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم انگلیس و ابزار اعمال نفوذ و مداخله بریتانیا در ایران و منطقه مبدل شود. بدین ترتیب می‌توان آغاز حکایت نفتی ایران را در سایه ضرب نفوذ پیدا کردن بریتانیا بر روند تغییرات مورد موشکافی قرار داد، تغییری که به گفته نویسنده مشهور انگلیسی کتاب «نفت ایران» شباهت عجیبی داشت؛ او گفته بود: «در روز ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ که عملیات چاه‌کنی به عمق ۱۱۸۰ پا رسیده بود، نفت فوران کرد و به این ترتیب صنعتی آغاز شد که طی ۲ جنگ، نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایرانیان زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت‌های سیاسی دولت‌های بزرگ بیشتر بود».

متممی بر گذشته؛ با بریتانیا تا ۱۳۷۲

ملل باعث شد رضاشاه که خود پرونده قرارداد نفتی را درون آتش انداخته بود به یکباره در تغییر مسیر عقب‌نشینیانه به منعقد شدن قرارداد ۱۹۳۳ رضایت دهد. براساس این قرارداد به‌رغم امتیازهایی نظیر «محدود شدن حوزه عملیات شرکت از ۴۰۰ هزار مایل مربع به ۱۰۰ هزار مایل مربع» و «افزایش سهم ایران در منافع شرکت از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد» که به ایران داده شده بود اما یک مشکل بزرگ‌تر وجود داشت و آن این بود که چنین توافقی زمینه را برای تمدید بازه زمانی انحصارات بریتانیا فراهم کرد، در حالی که در صورت لغو شدن امتیاز داری مدت آن امتیاز در سال ۱۹۶۱ به پایان می‌رسید و تمام تأسیسات متعلق به شرکت باید برابر با مفاد امتیاز، به‌طور رایگان به ایران واگذار می‌شد اما قرارداد ۱۹۳۳ به حضور و فعالیت شرکت نفت جنوب تا سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) یعنی ۳۲ سال پس از امتیاز داری رسمیت و اعتبار بخشید. به‌علاوه قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس ایران نیز به تصویب رسید و دیگر آن ایراد مربوط به استعماری بودن قرارداد و به تصویب نرسیدن پارلمان، آنگونه که علیه امتیاز داری قابل طرح بود، در اینجا پذیرفته نبود. علاوه بر این موارد حیاتی عیوب دیگری این قرارداد از جمله آنکه به شرکت اختیار داده شده بود اراضی متعلق به خود و دیگر تأسیسات غیرمنقول را به شرکت‌های تابع بفروشد باعث می‌شد تا متمم قرارداد داری حتی از نسخه اولیه آن نیز مضرت به نظر آید به گونه‌ای که شرکت نفت جنوب قادر بود پس از فروش اراضی و تأسیسات خود به شرکت‌های تابع، با تغییر اساسنامه این شرکت‌ها آنها را از حالت شرکت تابع خارج کند و در پایان کار قرارداد، از انتقال اموال غیرمنقول خود به دولت ایران جلوگیری کند.

برآورد دولت ایران حاکی از آن بود که هزینه تعمیر خط لوله بیشتر از ۲۰ هزار لیره نبوده است که این عوامل باعث بروز اختلافات شدیدتری بین ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس شد. ایران که برای احقاق حقوق خود دست به دامان سیدنی آرمیتاژ اسمیت، مستشار مالی دولت و ثوق‌الدوله شده بود، در جریان توافق وی با طرف انگلیسی با این مساله مواجه شد که ایران از دریافت ۱۶ درصد سود سالانه تقریباً همه شرکت‌های تابع کمپانی نفت جنوب محروم شده است. بالا گرفتن اختلافات میان دولت ایران با طرف انگلیسی باعث شد مذاکرات همچنان ادامه یابد. در سال ۱۹۲۹ سرجان کدمن، رئیس هیات‌مدیره شرکت به ایران آمد و یک رشته پیشنهادها را به دولت ایران تسلیم کرد که مهم‌ترین آن را می‌توان «واگذاری ۲۰ درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران به‌طور رایگان، مشروط بر آنکه دولت ایران حق واگذاری این سهام را به غیر نداشته باشد» دانست اما در مقابل، دولت ایران درخواست ۲۵ درصد سهام و حق انتخاب ۲ مدیر در هیات‌مدیره شرکت را ارائه کردند. به همین علت مذاکرات به نتیجه نرسید و گفت‌وگوهای ۲ طرف ادامه داشت تا اینکه شرکت در سال ۱۹۳۲ با انتشار حساب مالی سال ۱۹۳۱ ختم دولتمردان ایرانی را برانگیخت. بر اساس این حساب، حق امتیاز ایران ۳۰۶ هزار و ۸۷۲ لیره تعیین شده بود. درحالی‌که حق‌الامتیاز سال قبل ایران بیش از یک‌میلیون و ۲۸۸ هزار لیره بود. این امر سبب شد دولت ایران از دریافت حق‌الامتیاز خودداری کند. چنین وضعیتی نهایتاً باعث شد ایران به شکلی یک‌طرفه امتیاز «داری» را لغو کند. هرچند لغو این امتیاز باقی‌مانده‌ای از امید پیرامون تغییر مسیر نفتی ایران را زنده کرد اما سرنوشت به سمت و سوی دیگری رفت و شواکنه‌های دولت بریتانیا به جامعه



گس-گلشائیان؛ تکمیل شدن حلقه استقلال طلبانه



به تنی ۶ شیلینگ افزایش یابد. ۲- سهم ۲۰ درصد مقرر ایران را - که شرکت نفت به حساب ذخیره عمومی می‌گذاشت و طبق قرار داد ۱۹۳۳ می‌بایست در اختیار امتیاز پرداخت می‌شد - سال به سال بپردازد و این مبلغ از ۴ میلیون لیره کمتر نباشد. ۳- مالیات مقرر از تنی ۹ پسن به تنی یک شیلینگ افزایش یابد. ۴- درباره قیمت مواد نفتی که در داخل کشور مصرف می‌شد، شرکت به جای درصد تخفیفی، از قیمت‌های پایه که در قرارداد ۱۹۳۳ پیش‌بینی شده بود، ۲۵ درصد تخفیف منظور شود. اما این بار این توافق پایان کار و پذیرش مجدد روند تثبیت شده در دهه‌های گذشته نبود و واکنش مجلس که در بازه زمانی ۳۲-۱۳۲۰ به حد قابل قبولی از قدرت مستقل از دربار رسیده بود زمینه‌ساز آن شد تا مخالفت با این طرح تبدیل به مقدمه‌ای برای دستیابی به آرزوی دیرینه و به‌ظاهر دست‌نیافتنی ملی شدن صنعت نفت شود. در چنین شرایطی پس از آنکه مجلس شورای ملی به «ساعده» رأی اعتماد نداد و «علی منصور» نخست‌وزیر شد، به پیشنهاد وی نیز کمیسیونی ویژه برای بررسی این قرارداد الحاقی شکل گرفت که نهایتاً این کمیسیون به اتفاق آرا به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی برای استیفای حقوق ملت ایران کافی نیست و نخستین زرمه‌های ملی کردن صنعت نفت از میان مخالفان این قرارداد به گوش رسید و باعث شد نخستین راهپیمایی‌ها در حمایت از این طرح برگزار شود. نکته‌ای که نباید نسبت به آن غافل بود این است که هرچند مطالبه ملی شدن صنعت نفت تقدم و پیشینه‌ای بیش از توافق انجام شده میان گس و گلشائیان داشت اما مخالفت صریح با این طرح تا حد زیادی راه را برای آغاز شدن موج جدید مطالبات گشود و برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب مشروطه اجتماعی چنین گسترده برای یک تصمیم ملی فراهم کرد.

مذاکرات مربوط به نفت را از سر گیرد. در این زمان هرزیر که بر سر کار آمده بود، استعفا کرد و ساعد به نخست‌وزیری رسید. «گلشائیان» وزیر دارایی شد. پس از مراجعت نمایندگان شرکت نفت به تهران، مذاکرات آغاز شد و دولت ایران، گلشائیان را برای مذاکره برگزید. در مهم‌ترین گلاجه‌ها و مطالباتی که ایران در جریان این مذاکرات عنوان می‌کرد آن بود که حق‌الامتیاز ایران نسبت به کشورهای دیگر، بسیار غیرعادلانه است. همچنین حساب‌کردی حق (سهم) ایران از منافع، بعد از پرداخت مالیات به دولت انگلیس، منصفانه نیست و این در حکم مالیات گرفتن از دولت دیگر به حساب می‌آید. فروش نفت ایران به قیمت بسیار ارزان به نیروی دریایی انگلیس از جمله مهم‌ترین نکاتی بود که در این میان از سمت طرف ایرانی طرح شد و این در حالی بود که بنا به گفته زمامداران بریتانیا، نفت ایران در پیروزی متفقین در جنگ دوم جهانی، عامل بسیار مهمی به شمار می‌رفت. همچنین دولت ایران معتقد بود که شرکت با تأسیسات عظیم خود در جنوب ایران، یک نوع حکومت در داخل حکومت به وجود آورده و برای خود، یک منطقه نفوذ ایجاد کرده است و هر جا که منافع انگلستان اقتضا می‌کند، در امور داخلی ایران دخالت می‌کند. از دیگر درخواست‌های دولت ایران آن بود که خواستار تصفیه نفت ایران در داخل کشور و نه دیگر کشورها شده بود. در میان طرح این مباحث هر چند گلشائیان ابتدا گفته بود که دنبال تجدیدنظر در توافق پیشین و نه تعدیل آن است اما با گذشت چند ماه او هم مجدداً به پذیرش برخی تعدیلات رضایت داد تا سرانجام در ۲۶ تیر ۱۳۲۸ قرارداد موسوم به «قرارداد الحاقی» به عنوان ضمیمه قرارداد اصلی یعنی ۱۹۳۳، به امضای گلشائیان، نماینده ایران و گس، نماینده شرکت نفت برسد. اصول توافق گس- گلشائیان عبارت بودند از: ۱- حق‌الامتیاز ایران از تنی ۴ شیلینگ

همانگونه که اشاره شد روند دستیابی تدریجی دولت بریتانیا به سرنوشت نفت ایران در جریان قرارداد داری در دوره قاجار و تمدید عجیب این مالکیت در دوره پهلوی باعث شد با گذر زمان و مشخص شدن سرنوشت تعیین‌کننده نفت در روند تحولات جهانی و سود سرشار اقتصادی آن مطالبات به سمت حفاظت از این حق ملی روز به روز گسترده‌تر شود. در چنین شرایطی توافق «گس-گلشائیان» را می‌توان یک عقب‌نشینی مجدد و سنگین‌تر نسبت به حقوق ملی ایران در جریان توافقات نفتی میان کشورمان و بریتانیا دانست. تبدیل شدن رقابت‌های نفتی به یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین مسال در روابط بین‌الملل اثرات قابل توجهی بر روند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های داخل ایران گذاشت که بخش عمده آن ناشی از مقایسه‌هایی بود که میان توافقات انجام شده میان ایران و بریتانیا و باقی کشورهای صاحبان امتیاز نفتی‌شان صورت می‌گرفت، چراکه در همین زمان ونزوئلا حق‌الامتیازی ۳ برابر ایران از شرکت‌های آمریکایی دریافت می‌کرد. در چنین شرایطی به دلیل رقابت قدرت‌های استعماری بر سر نفت ایران و صدماتی که ایران از این رقابت‌ها دید، مجلس در مهر ۱۳۲۶ قانونی تصویب کرد که بر اساس آن، اعطای هرگونه امتیاز به دولت‌های خارجی ممنوع شد. دولت برای اجرای قانون مزبور با شرکت نفت ایران و انگلیس مذاکره کرد و اعزام نماینده‌ای را از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس به تهران خواستار شد. شرکت بنا به درخواست حکیمی (نخست‌وزیر وقت) در سال ۱۳۲۶ شخصی به نام «ویل گس» را که یکی از مدیران شرکت نفت بود برای مذاکره با دولت ایران به تهران فرستاد و نمایندگان شرکت نفت و دولت ایران مذاکراتی انجام دادند اما نتیجه‌ای حاصل نشد و نمایندگان شرکت نفت به لندن بازگشتند. «گس» در اوایل مهر ۱۳۲۷ دوباره به تهران آمد تا

